

روایت زنان متأهل شهر کرمانشاه از تداوم زندگی زناشویی

احمد غیاثوند^{۱*}، سیده سارا اسدی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تجارب زیسته زندگی مشترک زنان ساکن شهر کرمانشاه است که حداقل یک دهه از زندگی مشترک آن‌ها گذشته و تمایلی به جدایی ندارند. روش پژوهش تحلیل روایت و شیوه نمونه‌گیری هدفمند است و در نهایت با ۲۰ نفر مصاحبه به عمل آمد. نتایج حاصل از تجربه تداوم زندگی در قالب پنج مرحله نشان می‌دهد که خانواده‌ها با علاقه بیشتر و حتی عجولانه‌تر به ازدواج دخترانشان می‌نگرند. این اضطراب در خانواده‌های گسترده از کارکردهای اصلی خانواده ریشه می‌گیرد. در مرحله دوم، دختران با ازدواج کردن زیست مشترک زیر یک سقف را در خانواده شوهر همراه با اختلاف‌ها و چالش‌های مختلف تجربه می‌کنند که به نوبه خود اجتماعی‌شدن و انطباق‌پذیری در نقش و جایگاه جدید را به همراه دارد. در مرحله سوم، بعد از اوج تضاد و جدال، به تدریج سازگاری و پذیرش همدیگر شروع می‌شود تا با جداشدن از خانواده پدر شوهر و مستقل‌شدن به معنای زندگی مشترک دست یابند. در مراحل بعدی، به تدریج در پناه پیدایی علاقه مشترک، دل‌بستگی‌های بیشتر و مهارت‌افزایی زیست مشترک، در زندگی احساس آرامش می‌کنند. بر این اساس، چنانچه رویدادهای مختلف ثبات زندگی زناشویی زنان مطالعه‌شده را در قالب روایتی با دو تاروپود تعهد بیرونی خانواده‌ها و تعهد درونی زوجین در نظر بگیریم، می‌توان تأثیر نظارت خانواده‌ها را در قالب حمایت عینی و الزام ذهنی و در سطح تجربیدی دیگر، تعهد درونی زوجین در زندگی زناشویی را در قالب دو مفهوم تاب‌آوری ذهنی و تقلای عینی برای شروع، ساختن، حفظ و دوام آوردن در زندگی زناشویی مورد توجه قرار داد.

کلیدواژگان

تجارب زیسته زنان، تحلیل روایت، ثبات و پایداری ازدواج، شهر کرمانشاه.

ah.ghyasvand@gmail.com

saraasdi317@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۲. کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۶/۱۶

مقدمه

خانواده، به‌منزله یکی از نهادهای مهم اجتماعی، از دیرباز مورد توجه اکثر جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان بوده است. همچنین، زناشویی در جمعیت یکی از جنبه‌های اساسی ساخت جمعیت و یکی از عوامل مهم بررسی وضعیت ازدواج و خانواده در جامعه به شمار می‌رود. البته «ازدواج گرچه یکی از ابتدایی‌ترین نهادهای بشری است که زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، روابط انسانی و آنچه دقیقاً منجر به شکست یا موفقیت رابطه زناشویی می‌شود هنوز به طور کامل رمزگشایی نشده است» [۵].

دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و به دنبال آن دگرگونی‌های فرهنگی، که در دهه‌های اخیر در جامعه ایرانی به وقوع پیوسته، تغییراتی اساسی در نوع نگاه افراد به خانواده و انتظارات آن‌ها از ازدواج و زناشویی پدید آورده است. بر این اساس، به‌رغم سیر تحول روابط زناشویی در ایران به سوی رهایی از نظام پدرسالار و تغییر خانواده‌های گسترده به خانواده‌های هسته‌ای با آزادی در انتخاب و شرایط مساعد زندگی برای دختران و پسران، گرایش جوانان به ازدواج و وضعیت طلاق، به‌طور کلی وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد. در پاسخ به این مسئله، بیشتر مطالعات صورت‌گرفته آثار و عوامل طلاق را در قالب مطالعات کمی و کیفی بررسی کرده است. از این منظر، برخی یافته‌های رسمی بیانگر آن است که «در سال ۱۳۹۵، نسبت طلاق و ازدواج به صورت ثبت یک طلاق در مقابل ۴/۲ ازدواج یا، به‌عبارت‌دیگر، ۲۳/۹ طلاق در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج بوده است. همچنین، نسبت طلاق به ۱۰۰ ازدواج در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۸۳ برابر با ۱۰/۲ و در سال ۱۳۹۳ برابر با ۲۲/۵۸ بوده است [۱۵]. البته شاخص نسبت طلاق به ازدواج، به دلیل محاسبه از طریق تقسیم تعداد طلاق‌های یک سال به تعداد ازدواج، نمی‌تواند بیانگر افزایش طلاق باشد؛ حتی می‌تواند ناشی از شدت کاهش تعداد ازدواج در همان سال باشد [۱، ص ۷۰].

با در نظر گرفتن تفاوت بین دو مقوله ازدواج و تشکیل خانواده در کنار محاسبه نرخ طلاق برحسب ازدواج‌های همان سال (نرخ خام طلاق و معمول محاسبه‌شده در منابع رسمی)، میزان انگیزه و آثار طلاق‌های دوران عقد با طلاق‌های بعد از تشکیل خانواده بین زوج‌های جوان (۲۰ تا ۲۴ و ۲۵ تا ۲۹ ساله) و... می‌توان استدلال نمود که نرخ تفکیکی طلاق در جامعه ایران چندان نگران‌کننده به نظر نمی‌رسد [۸].

در رویکرد پژوهشی دیگری، درحالی‌که برخی از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد، تعدادی ازدواج هم وجود دارد که سالم و پایدار باقی می‌مانند. تمرکز بر اینکه چه عواملی مایه پایداری ازدواج می‌شود، باعث به‌دست‌آمدن تصویری می‌شود که می‌تواند در امر ایجاد و ترویج ازدواج‌های پایدار در جامعه سازنده باشد [۴۰]. درباره ثبات زندگی زناشویی داده‌های مرکز آمار (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که میانگین طول زندگی مشترک بین زوج‌هایی که با طلاق مواجه

شده‌اند در ایران ۸/۳ سال است. بعد از ۵ سال اول زندگی، زوجین به نوعی ثبات در زندگی دست پیدا می‌کنند. از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳، کمترین میزان طلاق ثبت‌شده مربوط به زوجینی است که ۱۸ تا ۲۰ سال زندگی مشترک داشته‌اند و در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ کمترین میزان طلاق مربوط به زوجینی است که ۲۸ تا ۲۹ سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته بود. گرچه در این زمینه می‌توان ادعان داشت که همیشه ادامه ازدواج و زندگی مشترک نشان‌دهنده رضایت زناشویی نیست، هدف اساسی این پژوهش تحلیل وضعیت تداوم زندگی زناشویی خانواده‌ها در شهر کرمانشاه است. در واقع، با توجه به اینکه آمار طلاق در استان کرمانشاه از میانگین کشوری بالاتر است (در سال ۱۳۸۳ در رتبه سوم، بعد از استان البرز و تهران و در سال ۱۳۹۳ در رتبه هشتم بین استان‌های کشور)، «به همین دلیل در دهه‌های اخیر روان‌شناسان [۲۹] به کشف عوامل مؤثر در ازدواج‌های بلندمدت و خوشبخت توجه نشان داده‌اند» [۴].

در مجموع، با طرح زوایای مختلف جنبه مسئله‌زای تحقیق، تمرکز این پژوهش با بهره‌مندی از روش تحقیق تحلیل روایت، بررسی تجارب زیسته زندگی مشترک زنان ساکن شهر کرمانشاه است که حداقل یک دهه از زندگی مشترک آن‌ها گذشته و تمایلی به جدایی ندارند. به عبارت دیگر، شنیدن داستان زندگی این زنان در موقعیت‌ها و شرایط مختلف موجب بازسازی تجارب و نیز فهم مشترک تجربه زیسته آن‌ها می‌شود. بنابراین، به نظم کشیدن مجموع مصاحبه‌های روایی با مصاحبه‌شوندگان و تنظیم روایت‌های مشترک آن‌ها از ثبات زندگی زناشویی در عین اینکه تکمیل‌کننده مطالعاتی محسوب می‌شوند که وضعیت طلاق را تبیین و تفسیر می‌کنند، می‌تواند مسیرهای زندگی زناشویی دوام‌یافته را نشان دهد و نیز به زوجین در داشتن زندگی پایدار کمک کند.

پیشینه تجربی پژوهش

اگرچه مطالعات بسیاری در ارتباط با ازدواج و تشکیل خانواده انجام شده، این پژوهش‌ها بیشتر به تبیین علی و کارکردی طلاق پرداخته‌اند و در مقابل کمتر بر رابطه‌های پایدار و بلندمدت در زندگی مشترک تمرکز کرده‌اند؛ در صورتی که بررسی بخش مهمی از زندگی خانواده، که حالت ثبات دارد و قدرت پیشگیری از جدایی را ممکن می‌کند، اهمیت بیشتری دارد. مک ویر و دیمکپا (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر ثبات ازدواج» نشان می‌دهند که تفاوت معناداری بین شرکت‌کنندگان در ادراکشان از عوامل مؤثر بر ثبات ازدواج از حیث جنس، دینداری، سطح تحصیلات و طول مدت ازدواج وجود ندارد. متغیرهای یادشده بیشتر به مقوله همسان‌همسری اشاره دارد که می‌تواند از ملاک‌های عمده استحکام خانواده و منشأ دوام روابط زناشویی تلقی شود. ناهمسانی همسران در زمینه‌هایی چون تحصیلات، نژاد و قومیت، طبقه اقتصادی-اجتماعی و... می‌تواند سرچشمه نزاع و تعارض بین همسران شود و با گذشت زمان

میل به جدایی را در آن‌ها تقویت کند. طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، درآمد کم خانواده بیشتر به بی‌ثباتی ازدواج می‌انجامد، زیرا هرچه منابع در دسترس خانواده بیشتر باشد، آن‌ها از استاندارد قوی‌تری در زندگی برخوردارند و همین زمینه‌ساز رضایت بیشتر افراد از زندگی خواهد بود [۴۱]. گودمن و گریوز (۲۰۱۰) از دیگر عوامل تهدیدکننده ثبات ازدواج به سطح درآمد، نوع ازدواج و موقعیت باروری اشاره می‌کنند [۳۴]. هیتون (۲۰۰۲) طی بررسی خود روابط جنسی پیش از ازدواج، تولد فرزند پیش از ازدواج و ناهمگونی نژادی و دینی را از عوامل منفی پیش‌بینی‌کننده ثبات ازدواج در خانواده‌ها می‌داند [۳۷]. کان و لاندن (۱۹۹۱) به نقل از هیتون (۲۰۰۲) بر این باورند که ارتباط بین رابطه پیش از ازدواج و بی‌ثباتی ازدواج علی‌نیت، بلکه افرادی که در روابط پیش از ازدواج درگیر می‌شوند صفات شخصیتی ویژه‌ای دارند که ضمانت ثبات زناشویی را در آینده با ابهام روبه‌رو می‌کنند [۳۵]. مطالعه فاور، منتل و اولسون (۱۹۹۹) نشان داد که زوج‌های سنتی کمتر از سایر زوج‌ها به طلاق گرایش دارند. در عوض، به دلیل فقدان مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض به جنبه‌های دوفسره ازدواج رضایت کمتری از خود نشان می‌دهند [۳۰]. گیائونند در مطالعه‌ای با عنوان «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های زنان در شهر تهران» به روش پیمایش آرای دختران و زنان ۱۵ سال به بالای مناطق ۲۲ گانه شهر تهران (سال ۱۳۹۶) درباره زندگی زناشویی را بررسی کرده است. طبق یافته‌ها، اکثریت مطلق (۷۳ درصد) زنان متأهل نمونه تحقیق از زندگی خود در سطح زیاد و خیلی زیاد رضایت دارند. یکی از مؤلفه‌های دیگری که در قالب رضایت زندگی مشترک قابل مطالعه است وضعیت ثبات زندگی مشترک است. یافته‌های حاصله نشان می‌دهد که ۴۸ درصد خانواده‌ها در شهر تهران اذعان کرده‌اند که با همدیگر به خوبی و آرامش زندگی می‌کنند. در مقابل، یک‌درصد خانواده‌ها به جدایی از همسرشان امیدوارند. همچنین، ۳۷ درصد عنوان کرده‌اند که با همسرشان اختلاف دارند، ولی آن را با گفت‌وگو حل می‌کنند؛ گرچه ۵/۵ درصد به دلیل هنجارهای اجتماعی به زندگی ادامه می‌دهند. حدود ۸/۵ درصد نیز در وجه نظری میانه امیدواری خود را از تداوم زندگی مشترک اعلام کرده‌اند. همچنین، حفظ و پایداری زندگی مشترک بین زنان متأهل شهر تهران اهمیت بسیاری دارد. طبق بررسی حاصله، ۹۴ درصد از آن‌ها در حد زیاد و خیلی زیاد به حفظ و ادامه زندگی مشترکشان مقیدند. نسبت کسانی که حفظ زندگی برایشان مهم نیست حدود یک‌درصد است [۷].

موسوی (۱۳۹۳) در پژوهشی «نقش متغیرهای زمینه‌ای در تهدید ثبات ازدواج زنان و مردان متأهل شهر قزوین» را بررسی کرده است. این پژوهش با هدف بررسی برخی متغیرهای زمینه‌ای تهدیدکننده ثبات ازدواج زنان و مردان متأهل شهر قزوین انجام شده است. نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت ثبات ازدواج بر حسب وضعیت اشتغال تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. به این معنا که نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج گروهی، که در آن مرد بیکار- زن خانه‌دار بود،

نسبت به گروهی که هر دو زوج شاغل بودند بیشتر بود. درآمد کم خانواده بیشتر به بی‌ثباتی روابط زناشویی منجر می‌شود. همچنین مشاهده شد افرادی که با همسران خود از حیث قومیت یکسان بودند، نسبت به افرادی که قومیت متفاوتی داشتند نمره‌های کمتری در بی‌ثباتی ازدواج به دست آوردند. یافته‌ی نهایی اینکه افرادی که از حیث طبقه اقتصادی-اجتماعی با همسر خود تفاوت داشتند نسبت به افرادی که از حیث طبقه اقتصادی-اجتماعی در جایگاه یکسانی با همسر خود قرار داشتند، نمره‌های بیشتری در بی‌ثباتی ازدواج کسب کردند [۱۷].

مفاهیم حساس نظری

در بحث از چارچوب مفهومی پژوهش، مبنی بر روایت‌پژوهی تجارب زیسته‌ی زنان متأهل شهر کرمانشاه در قالب لنز نظری، تحول خانواده از حالت گسترده به هسته‌ای و براساس آثار و پیامدهای چنین وضعیتی در قالب مفهومی با عنوان پارادایم «ثبات زندگی زناشویی» مسیر و جهت مطالعه را بیشتر روشن می‌کند.

ثبات زناشویی در قالب طول مدت ازدواج هر زوج بدون طلاق گرفتن یا از هم جدا شدن تعریف می‌شود [۳۹]. در واقع، بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یکی از زوجین یا هر دو زوج درباره‌ی طلاق یا جدایی می‌اندیشند یا رفتاری انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج گرایش دارد [۱۸]. بی‌ثباتی ازدواج همراه مفاهیمی مانند ازهم‌پاشیدگی زناشویی، گسستن روابط زناشویی، طلاق، کیفیت زناشویی پایین و ترک کردن استفاده شده است [۲۲]. بنابر آنچه گفته شد، ثبات زناشویی به‌منزله‌ی شاخصی از ماهیت هویت متقابل و تسهیم مسئولیت و تعهدات دوره‌ی زناشویی گذشته همسران شناخته می‌شود. بنابراین، ثبات زناشویی به‌منزله‌ی شاخص استمرار و دوام هسته‌ای از استقلال، اعتماد و دوستی دوجانبه مطرح می‌شود و عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی شادی و شادکامی زناشویی به‌شمار می‌رود [۱۸]. فیتزپتریک (۱۹۸۸) و گاتمن براساس مطالعات خود سه نوع ازدواج باثبات را شناسایی کرده‌اند که عبارت است از: ازدواج باثبات شامل زوج‌های سنتی، زوج‌های دونقشی (دوجنسیتی) و زوج‌های اجتنابی. براساس تحلیل فیتزپتریک و گاتمن در مورد انواع ازدواج‌های باثبات، زوج‌های سنتی خود را با نقش‌های جنسی و سبک زندگی را با نقش‌های جنسی و سبک زندگی سنتی سازگار می‌کنند و برای مدیریت اختلافات اهمیت کمی قائل‌اند [۳۳]. زوجین دونقشی نقش‌های مساوات‌طلبانه (نقش مردانه و زنانه هم‌زمان) را ایفا می‌کنند و نگاه آنان به حل اختلافات مثبت است. زوجین اجتنابی نقش‌های جنسی سنتی را قبول دارند، اما زندگی موازی را ادامه می‌دهند و از درگیری پرهیز می‌کنند.

یکی از نظریه‌هایی که به مطالعه‌ی روابط زناشویی و ثبات و پایداری ازدواج‌ها می‌پردازد، نظریه‌ی واقعیت‌درمانی گلاسر است. این نظریه در سیر تحول خود ابتدا واقعیت‌درمانی، سپس

نظریه کنترل و آن‌گاه نظریه انتخاب نامیده شد [۶]. از نظر گلاسر، مشکلات و آسیب‌های زندگی زناشویی ناشی از تلاش هریک از زوجین برای به کنترل درآوردن دیگری به منظور ارضای نیازها و خواسته‌های خود است [۳۱]. هدف واقعیت‌درمانی کاهش کنترل بیرونی و رشد کنترل درونی در زوجین است. از نظر گلاسر (۲۰۰۰)، تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌واره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه به ارتباط زناشویی و ازدواج است [۳۲]. در آرای گیدنز، افزایش طلاق به نظر نمی‌رسد نشان‌دهنده نارضایتی عمیق به خود ازدواج باشد، بلکه نشانه عزم بیشتر برای تبدیل ازدواج به رابطه ثمربخش و ارضاکنده است. همچنین، از آنجا که روابط خویشاوندی جزئی از وجود هر کس را تشکیل می‌دهد و زندگی خانوادگی عملاً کلیه انواع تجربه عاطفی را دربرمی‌گیرد، این روابط ممکن است به همان اندازه مملو از تنش‌هایی باشد که افراد را دستخوش ناامیدی می‌کند یا آن‌ها را سرشار از احساس عمیق اضطراب و گناه می‌کند. گیدنز، با الهام از زیمل، ظهور الگوی جدید «ازدواج رمانتیک» را خاص شرایط جامعه مدرن می‌داند. از نظر گیدنز، ویژگی شرایط مدرن، به خصوص مدرنیته متأخر، شکل‌گیری «رابطه ناب» در روابط زناشویی است. منظور از رابطه ناب زناشویی رابطه‌ای است که صرفاً براساس عشق و صمیمیت شکل می‌گیرد و متغیرهای زمینه‌ای دیگر همچون قومیت، شرایط خانوادگی، طبقاتی و... در آن دخیل نیستند.

نظریه کنش متقابل نمادین به منزله مناسب‌ترین منبع نظری در تبیین فرایندهای مبتنی بر کنش متقابل، همچون زناشویی، و به کارگیری مفهوم «پارادایم زناشویی»، مدل مناسبی برای تبیین تعارض‌های زناشویی محسوب می‌شود [۵]. ایده اساسی آن این است که تعارض‌های زناشویی نه نتیجه یک یا چند عامل ثابت و مشخص، بلکه محصول برخورد پارادایم‌های زناشویی مخالف (یا متفاوت) باهم است. طبق این نظریه، افراد در موقعیت‌های مختلف براساس معانی ذهنی، نگرش‌ها و انتظاراتی که از آن موقعیت دارند رفتار می‌کنند و در این معنا تعارض زمانی رخ می‌دهد که این معانی ذهنی و انتظارات فرد از موقعیت (ایدئال) با تجربه او در موقعیت یادشده (واقعیت) انطباق کافی نداشته باشد [۲۱]. در زمینه زناشویی، نظریه کنش متقابل نمادین بر این نکته اشاره دارد که هر فرد از رهگذر ارتباط با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر، یک معنای شخصی در خصوص زناشویی کسب می‌کند؛ معنایی که یک فرد در خصوص ازدواج و روابط زناشویی می‌پروراند در فهم کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به زناشویی بسیار بااهمیت است. به این ترتیب، کنش متقابل نمادین با برجسته کردن این نکته که درک ابعاد معنای زناشویی عنصری حیاتی در درک رفتار فردی، ارتباطی و زناشویی در یک فرهنگ است، پایه و اساس مناسبی برای چارچوب ما از «پارادایم‌های زناشویی» فراهم می‌کند [۵]. در واقع، تأکید بر ویژگی کنش متقابلی فرایندهای زناشویی و اهمیت معانی ذهنی کنش‌گران، ما

را به سمت حوزه‌ای در مطالعات خانواده سوق می‌دهد که، متأثر از رویکرد کنش متقابل، به بحث ایده‌ها و معانی زناشویی می‌پردازد. درواقع، رویکرد پارادایم زناشویی بر پایه نظریه کنش متقابل نمادین و به طور مشخص بر دیدگاه اسکات هال (۲۰۰۶) و و جیسون کارول (۲۰۰۷) استوار است.

در این باره، کارول سعی کرده با طرح تئوری «افق ازدواج»، چارچوب مفهومی را بیان کند که ازدواج یا فرایند شکل‌گیری زندگی زناشویی چگونه تکوین می‌یابد. کارول با استناد به این مدل، ادعان می‌کند که باورهای افراد در مورد ازدواج کردن یا به عبارتی نگرش افراد به مقوله ازدواج از ترکیب سه مقوله مجزا و درعین حال مرتبط به هم ساخته شده است: «زمان‌بندی ازدواج» (باورهای مربوط به زمان‌بندی ایدئال و مورد انتظار برای ازدواج و رسمیت‌یافتن رابطه و نیز مدت‌زمان ایدئال برای دوران نامزدی)، «برجستگی ازدواج» (باورهای کلی درخصوص میزان اهمیت ازدواج و ازدواج کردن) و «آمادگی ازدواج» (شرایطی که با وجود آن فرد خود را آماده ازدواج تصور کند) [۲۴]. درحالی که کارول بر افق ازدواج تأکید دارد، حال افق زناشویی را مد نظر قرار می‌دهد. او معتقد است که باورهای یک فرد در مورد زناشویی یا متأهل‌بودن در قالب سه مقوله شامل فرایندهای زناشویی (باورهای مربوط به قدرت، کنترل و اقتدار در خانواده، از قبیل توازن کار/ خانواده، اشتغال، کار خانه و...)، دوام زناشویی (باورهای مربوط به تعهد در زناشویی و اینکه در چه شرایطی می‌توان به ازدواج و رابطه زناشویی پایان داد) و کانون زناشویی (میزان اهمیت و مرکزیت نقش همسری در کلیت زندگی فرد) قابل بررسی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این ابعاد درواقع نوعی تقارن با باورهای مربوط به ازدواج پدید می‌آورند [۳۵]. درواقع، در این مطالعه درصدد بررسی تجارب زیسته زنان شهر کرمانشاه در قالب داستان‌هایی مجزا هستیم تا بتوانیم به تحلیل کیفی وضعیت ثبات زندگی زناشویی آن‌ها بپردازیم. چارچوب مفهومی یا به تعبیری مفاهیم حساسیت‌برانگیز مطالعه از ایده‌ها و لنزهای نظری افق زناشویی کارول (۲۰۰۷)، افق ازدواج ویلوف بی و کارول (۲۰۱۰)، معنای زناشویی ویلوف بی و دورکین (۲۰۰۹) و پارادایم زناشویی هال (۲۰۰۶) متأثر است. بر این اساس، پرسش اساسی پژوهش در قالب روش تحقیق کیفی عبارت است از: داستان تجربه زیسته ثبات زندگی زناشویی بین زنان متأهل کرمانشاه چگونه قابل روایت است؟

روش تحقیق

در این پژوهش، با توجه به اهداف تحقیق، از روش «تحلیل روایت» استفاده شده است. تحلیل روایت، به‌منزله یکی از انواع تحقیق کیفی، به دنبال بررسی واقعیت‌های اجتماعی در قالب

تجارب زیسته افراد است. لایو^۱، با تأکید بر اهمیت توالی، روایت را یکی از روش‌های تلخیص تجربیات گذشته، به واسطه تطبیق توالی شفاهی عبارات با توالی رخدادهایی که عملاً اتفاق افتاده‌اند تعریف می‌کند. از نظر ابوت^۲، روایت بازنمایی رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادهاست و اساس آن کنش است [۲۰]. برانر معتقد است: روایت ساختاری است برای سازماندهی دانش و تجربیات انسان‌ها [۲۳]. از نظر تولان، تعریف حداقلی روایت عبارت است از: ادراک توالی رخدادهایی که به طور غیرتصادفی به هم مرتبط‌اند. روایت بازگویی اموری است که به لحاظ زمانی و مکانی از ما فاصله دارند. گوینده حاضر و ظاهراً به مخاطب و قصه نزدیک است، اما رخدادها غایب و دورند [۲، ص ۱۶]. «روایت متن گفتاری یا نوشتاری است که حاکی از یک رویداد، اقدام یا مجموعه‌ای از رویدادها/ اقدامات است که پیوند تقویمی باهم دارند» [۲۵، ص ۱۷]. یک روایت عبارت است از نوعی داستان که از سوی هرکسی نقل شده و آغاز، میانه و پایان دارد [۱۶]. مشارکت‌کنندگان این پژوهش کلیه زنان متأهل شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۷ هستند که حداقل یک دهه از زندگی مشترک آن‌ها گذشته و انگیزه‌ای برای جداشدن از همسرشان ندارند. در این پژوهش، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و عملیات نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری، یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه هیچ اطلاعات جدیدی به دست نیامد، ادامه پیدا کرد و در نهایت ۲۰ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند. با توجه به بهره‌مندی از تکنیک مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، به دقتی تر از مصاحبه‌روایی [۱۰] یا مصاحبه‌روایتی [۳] استفاده شد. در واقع، کمک‌گرفتن از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته در فضایی مناسب به مشارکت‌کنندگان اجازه داد تا آزادانه به توصیف تجربه خود از زندگی زناشویی بپردازند. البته پیش از آغاز مصاحبه رضایت زنان برای ضبط گفت‌وگو و انجام دادن مصاحبه در مکان خاص گرفته شد و به‌طور میانگین، زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. در مجموع، آنچه به‌منزله مفاهیم حساسیت‌برانگیز پژوهش حاضر می‌توان از آن یاد کرد اینکه در بحث از بررسی داستان‌های ثبات زندگی زنان متأهل کرمانشاهی، که قومیتشان کرد است و عمدتاً در قالب خانواده سنتی و گسترده زندگی خود را تداوم می‌بخشند، فهم مکانیزم‌های شروع زندگی و زمان‌بندی ازدواج از آشنایی تا تشکیل خانواده، جایگاه عشق و علاقه دختران و پسران در سرگیری ازدواج، معنا و اهمیت زندگی متأهلی و فرایندهای نظارت و دوام زناشویی، کانون مشکلات و تضادهای خانواده و شیوه جلوگیری از آن‌ها تا مرز جدایی از اهم سؤالاتی بود که مطرح شد. با عنایت به رویکردهای مختلف در روایت‌پژوهی این پژوهش در سه سطح به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است: مرحله اول (توصیف داده‌ها: در این مرحله، ابتدا هریک از مصاحبه‌ها روی کاغذ نگاشته شدند. بعد، با مرور کلی هریک از داستان‌ها، برای آن «یادداشت گشتالتی»

1. Labov
2. Abbott

در قالب خلاصه‌ای در حد چند جمله تجارب زیسته زنان متأهل تنظیم شد؛ به عبارتی، سعی شد به ترتیب زمان و مکان وقوع حوادث در شرایط محیطی وضعیت زندگی زنان کرمانشاهی، ابتدا زندگی نامه کوتاهی تهیه شود تا بتوان به تدریج واقعیت ثبات زندگی زناشویی آن‌ها را آشکار کرد. البته این کار در گرو مرور چندباره هریک از مصاحبه‌ها صورت گرفته است تا در مقایسه مستمر باهم بتوان تجارب و مضامین را طبق روند زمانی به تدریج برجسته کرد. این مرحله حاصل فهم و تنظیم سرگذشت زندگی مشترک از ابتدا تا حال زنان است.

مرحله دوم (تقلیل داده‌ها): در این مرحله، با پشتوانه عناصر و فرایندها و خوانشی که محقق از تجارب زیسته زندگی متأهلی زنان داشت، با دادن نظم تقویمی و مرتب کردن حوادث و رویدادها با همدیگر، سعی شد عناصر اساسی داستان استخراج شود تا به تدریج خط داستان پایداری زندگی زناشویی زنان مطالعه شده نمایان شود. در واقع، در این مرحله، که بدان «تقطیع‌بندی متن» نیز گفته می‌شود، عبارت‌های روایی تجارب زنان در قالب یک‌سری از مقاطع به تدریج قابلیت جداسدن پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که مراحل به تدریج جدا شدند و قابلیت مفهوم‌پردازی پیدا کردند تا شکل داستان به خود بگیرند. در این مرحله، داستان تداوم زندگی زنان در قالب پنج مرحله زندگی تقطیع‌بندی شد که در هر مقطع می‌توان مقولات یا مضامین کلی را برای آن در نظر گرفت. در واقع، این نظم‌بخشی به زمان، مکان، کنش‌گران، تعامل‌ها، محیط‌ها و گفت‌وگو بر پایه هدف تحقیق می‌پردازد، مبنی بر اینکه چگونه و چطور تجارب زیسته زنان ثبات یا تعارض در زندگی زناشویی را دامن می‌زنند، ولی همچنان به زندگی متعهد و سازگاری با همسر امید دارند و پایداری زندگی آن‌ها را سبب می‌شود. در واقع، در این مرحله، در عین تقطیع‌بندی متن در قالب رویدادهای جدا از هم، به شناسایی مضامین هر مقطع پرداخته شد تا عناصر مشترک داستان‌ها استخراج شود. مرحله سوم (تفسیر داده‌ها): مرحله پایانی از تحلیل داده‌های حاصل به دنبال معنادادن به یافته‌ها و انتزاعی نمودن آن‌هاست. در واقع، در این مرحله سعی شد الگوها و معانی حاصل از داستان‌های مطرح‌شده از تجارب زندگی زنان متأهل نظریه‌پردازی شود و به تفسیر کلان‌تری در قالب مفهوم «ساخت اجتماعی واقعیت پایداری زناشویی» رسید.

این مطالعه برای تأمین اعتبار از شیوه‌های اعتبار انتقال‌پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید بهره برده است. قابلیت اعتبار بدین معناست که مطلوبیت بازنمایی ساختار و مفهوم پدیده مورد نظر چه میزان است [۳۷، ص ۹۴]. به منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، همه مشارکت‌کنندگان باید زندگی بادوامی داشته باشد و دست‌کم یک دهه از زندگی متأهلی آن‌ها گذشته باشد. انتقال‌پذیری به معنای قابلیت تعمیم یافته‌های پژوهش به محیط‌های دیگر از طریق عرضه داده‌ها و توصیفات عرضه شد؛ به گونه‌ای که با ادبیات نظری و پیشین تطبیق و تأیید نظری داشته باشند. ضمن آنکه پژوهش‌گران دیگر نیز باید بتوانند درباره امکان انتقال به

محیط‌های دیگر قضاوت کنند. با توجه به نظر سیلورمن، که مدافع توافق میان کدگذاران است، پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی به دست یکی از پژوهش‌گران، از همکار دیگر طرح خواسته شد به کدگذاری متن‌های پیاده‌شده بپردازند. در واقع، در این مطالعه، افزون بر دقت در یادداشت‌برداری، به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر تکیه شده است. در پایان، در جلسه‌های گوناگون، توافق مشترکی میان واحدهای معنایی و مضامین حاصل به عمل آمد. همچنین، یکی از راه‌های دیگر تطبیق یافته‌های حاصل با برداشت مشارکت‌کنندگان بود. در واقع، بعد از رسیدن به مرحله کدگذاری محوری، نتایج حاصل با برخی از زنان مصاحبه‌شده در میان گذاشته شد و خواسته شد نظر خود را در ارتباط با آن ابراز کنند.

جدول ۱. مشخصات فردی مصاحبه‌شوندگان پژوهش

کد	نام	سن	تحصیلات	شغل	طول مدت ازدواج
۱	زینب	۳۹	دیپلم	خانه‌دار	۱۰ سال
۲	فهیمة	۴۹	سیکل	خانه‌دار	۳۹ سال
۳	الهام	۳۷	سیکل	خانه‌دار	۱۴ سال
۴	سیمین	۵۶	دیپلم	خانه‌دار	۴۰ سال
۵	پروانه	۳۰	سیکل	خانه‌دار	۱۳ سال
۶	لیلا	۳۴	لیسانس	مهندس	۱۰ سال
۷	سحر	۳۰	دیپلم	خانه‌دار	۱۰ سال
۸	لاله	۳۴	فوق دیپلم	خانه‌دار	۱۵ سال
۹	سمیرا	۳۴	لیسانس	خانه‌دار	۱۵ سال
۱۰	شهناز	۴۴	دیپلم	خانه‌دار	۲۶ سال
۱۱	مینا	۴۵	لیسانس	کارمند	۱۲ سال
۱۲	ناهید	۳۷	دیپلم	خانه‌دار	۱۰ سال
۱۳	راحله	۳۴	لیسانس	خانه‌دار	۱۰ سال
۱۴	زهرا	۶۱	دیپلم	دبیر	۴۲ سال
۱۵	سمانه	۳۱	دیپلم	خانه‌دار	۱۴ سال
۱۶	مریم	۳۱	لیسانس	کارمند	۱۰ سال
۱۷	زهره	۷۲	دیپلم	خانه‌دار	۵۰ سال
۱۸	فاطمه	۳۰	دیپلم	خانه‌دار	۱۰ سال
۱۹	ستاره	۳۷	دیپلم	خانه‌دار	۱۱ سال
۲۰	سهیلا	۴۵	سیکل	خانه‌دار	۱۰ سال

یافته‌ها

در مطالعات کیفی، عملیات جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها هم‌زمان اتفاق می‌افتد. در این مطالعه، سعی شده با مرور چندباره هر داستان، مقایسه مستمر و طولانی‌مدت مصاحبه‌ها باهم، استخراج عناصر اساسی هریک از داستان‌ها، به تدریج عبارتهای روایی تجارب زنان در قالب یک‌سری از مقاطع جدا شوند.

چنان‌که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ثبات زندگی زناشویی زنان نمونه پژوهش در شهر کرمانشاه در بستر خانواده گسترده رخ داده است. به تعبیری روشن‌تر، پیرنگ توالی حوادث و تجربیات از کنده‌شدن یک دختر از خانواده گسترده پدری به خانواده گسترده پدرشوهری حکایت دارد؛ پس توصیف و تحلیل مسیر و دوام زندگی خانوادگی محصول ادراک و انتظاراتی است که هریک از دختران و پسران از زندگی مشترک دارند؛ تا با پای‌بندی به پارادایم «ثبات زناشویی» مسیر زندگی مداوم‌تری را در پیش بگیرند؛ گرچه، در مقابل، زوجینی که به این نوع شکل‌گیری زندگی زناشویی ملتزم نباشند موقعیت‌های زندگی زناشویی دیگری را تجربه می‌کنند.

طبق نتایج حاصل از تحلیل روایت صورت‌گرفته، واقعیت ثبات زندگی زناشویی زنان مطالعه‌شده در شهر کرمانشاه براساس پنج مرحله قابل شناسایی و تحلیل است. توالی این روایت در پرتو مضامین اصلی و فرعی می‌تواند بیانگر این باشد که خانواده‌ها به ازدواج دخترانشان عجولانه‌تر می‌نگرند. این اضطرار در خانواده‌های گسترده از کارکردهای اصلی خانواده ریشه می‌گیرد؛ در مرحله دوم، دختران با ازدواج کردن زیست مشترک زیر یک سقف را در خانواده شوهر همراه با اختلاف‌ها و چالش‌های مختلف تجربه می‌کنند که به نوبه خود اجتماعی‌شدن و انطباق‌پذیری در نقش و جایگاه جدید را دربر می‌گیرد. در مرحله سوم، از اوج تضاد و جدال قبل، به تدریج سازگاری و پذیرش همدیگر صورت می‌گیرد تا با جداشدن از خانواده پدر و مستقل‌شدن به معنای زندگی مشترک دست یابند؛ رویدادی که می‌توان از آن به‌عنوان «شروع ماه غسل زندگی» یاد کرد تا به تدریج در پناه پیدایی علاقه مشترک و مهارت‌افزایی زیست مشترک در زندگی احساس آرامش کنند.

جدول ۲. مراحل، مضامین اصلی و فرعی تجربه زنان از ثبات زندگی زناشویی

مراحل زندگی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
مرحله اول	غلبه اشتیاق عجولانه خانواده برای ازدواج دختران	ترجیح تجربه خانواده بر علاقه دختر سایه سنگین رؤیای دخترانه و پسرانه
مرحله دوم	زیست مشترک زوجین زیر یک سقف	پسران ازدست‌رفته تأمین نیازهای جنسی جدال تا مرز جدایی
مرحله سوم	تضاد زوجین مبنای سازگاری	کنترل‌گری مرد تقلای زوجین برای استقلال تمرین ما شدن زوجین
مرحله چهارم	شروع ماه عسل زندگی	رسیدن به معنای مشترک حفظ احساس مادری
مرحله پنجم	احساس آرامش و رضایت از زندگی	پیدایی علاقه مشترک به‌کارگیری سیاست‌های زنانه روابط عاطفی هوشمند

مرحله اول: اشتیاق عجولانه خانواده برای ازدواج

مضمون کلی این مرحله از زندگی با عنوان «غلبه اشتیاق عجولانه خانواده‌ها برای ازدواج دختر» نام گرفته است که به‌نوبه خود دربرگیرنده دو مقوله فرعی با عنوان ترجیح تجربه و مصلحت خانواده بر علاقه و عشق دختر در ازدواج است.

در این پژوهش، تجربه پایداری و ثبات زندگی زناشویی مشارکت‌کنندگان در مرحله اول در قالب مضمون «غلبه اشتیاق عجولانه خانواده برای ازدواج دختر» تحلیل می‌شود.

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی مرحله غلبه اشتیاق عجولانه خانواده برای ازدواج (ترجیح تجربه خانواده بر علاقه دختر)

مضمون کلی	مقوله	مفاهیم
غلبه اشتیاق عجولانه خانواده برای ازدواج	ترجیح مصلحت خانواده بر علاقه دختر	ناهمسانی سنی دختر و پسر / زمان کوتاه آشنایی / نداشتن تجربه کافی برای شروع زندگی / تمایل به ازدواج فامیلی / مرسوم‌بودن ازدواج دختر بزرگ‌تر خانواده / توجه به نیازهای جنسی فرزندان / پافشاری خانواده برای ازدواج دختر
	سایه سنگین رؤیای دخترانه	تصورات و رؤیاهای مجردی دختر / تصور ازدواج بر مبنای عشق و علاقه / علاقه زود هنگام به پسر / دوستی قبل از ازدواج علت بی‌علاقگی / ازدواج در سن نامناسب / ایدئال نبودن شوهر

روایت زنان متأهل شهر کرمانشاه از تداوم... ۲۰۵

والدین در خانواده‌های گسترده اشتیاق دارند دخترانشان به زودی ازدواج کنند. در چنین بسترهای اجتماعی، دختران بیشتر در معرض انتخاب شدن‌اند و زنان کمتر تجربه آشنایی را دارند. در واقع، کوتاه بودن مرحله عقد و عروسی نیز تا حدودی بیانگر این است که ارتباط دختر با جنس مخالف فقط در قالب ازدواج و با عقد شرعی شروع می‌شود.

ما به طور سنتی ازدواج کردیم. هر چند من دوست داشتم که به آشنایی قبلی باشه و با عشق ازدواج کنم (زینب).

من دوران مجردی خواستگارهای زیادی داشتم و با بعضی هاشون موافق بودم، اما از طرف خانواده جواب منفی می‌گرفتم. من حتی گاهی اوقات تصمیم می‌گرفتم که دیگه هیچ وقت ازدواج نکنم، چون کسی که من می‌خواستم خانواده‌ام نمی‌خواستن. بنابراین، یه مدت از ازدواج کردن دور شدم (ناهید).

ما باهم نسبت فامیلی داشتیم. پسردایی م بود. انتخاب خودم نبود. خواست خانواده بود که من باهاش ازدواج کنم. اون زمان من به پسری که در همسایگی ما بود علاقه داشتم (سمیرا).

ما دوران نامزدی نداشتیم، چون خانواده من به شدت متعصب بودن و شرایط نامزدی دوران نامزدی رو دوست نداشتن و می‌خواستن من زودتر عقد کنم و باهم محرم بشیم (ناهید).

سایه سنگین رؤیای دخترانه

عده‌ای از زنان در این تحقیق بیان کردند که در همان سال اول ازدواج متوجه شدند چقدر واقعیت زندگی مشترک با رؤیاهای آن‌ها متفاوت بوده و سعی در پذیرش واقعیت موجود داشته‌اند و کسانی که زودتر به این واقعیت‌ها پی برده‌اند به آرامش بیشتری در زندگی دست یافته و زندگی موفق‌تری داشته‌اند. در نتیجه، در هر دو صورت، زن مجبور به ادامه زندگی بوده است. در اینجا، زن با سایه سنگین رؤیای خود مواجه و متوجه می‌شود که تصورش از زندگی زناشویی چقدر متفاوت بوده است.

نمی‌گم اونی که من تو مجردی فکر می‌کردم بود یا چیزی که توی رؤیاهای من بود. افکار دوران مجردی می‌تونه فقط یه رؤیا باشه که هیچ وقت به حقیقت نپیونده (ناهید).

من چون سنم پایین بود که ازدواج کردم خیلی رؤیایی فکر می‌کردم، ولی اصلاً اون طوری نبود. اصلاً فکر نمی‌کردم این جوری باشه. قبل از اینکه بری توی زندگی می‌گی چی می‌شه و چکار می‌کنم، اما بعدش همه چیز فراموش می‌شه. اون قدر مشکل توی زندگی پیش می‌آد که دیگه به اون چیزهای گذشته فکر نمی‌کنی (سحر).

مرحله دوم: زیست مشترک زوجین زیر یک سقف

با بدرقه عجلانۀ خانواده‌ها همراه با اشتیاق و بالندگی حاصل از داماد یا عروس کردن فرزندان، به‌منزله منزلت و شأنی خانوادگی، زندگی زوج‌های جوان در خانواده گسترده شروع می‌شود؛ به‌نحوی که رخدادهای مضمون اصلی این مرحله دربرگیرنده تعارض‌ها، رویدادها و مضامینی شامل پسران ازدست‌رفته، تأمین نیازهای جنسی و جدال تا مرز جدایی است.

جدول ۴. مضامین اصلی و فرعی مرحله زیست مشترک زوجین زیر یک سقف

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم
	پسران ازدست‌رفته	اوج وابستگی مادر به پسر / واسپاری از پدری خود به مادری دیگری / پسر ربوده‌شده توسط عروس / محدودشدن رابطه پسر و مادری / بی‌توجهی پسر با خانواده پدری
زیست مشترک زوجین زیر یک سقف	تأمین نیازهای جنسی	ارضای نیازهای جنسی فرزندان / عصبانیت مرد در برابر رد تقاضا / یک‌طرفه بودن ارتباط جنسی / نیاز زن‌ها به روابط عاطفی / زن عاطفی - مرد جنسی
	جدال تا مرز جدایی	انجام‌دادن کارهای خانه مادرشوهر / مداخله مادرشوهر در مسائل خصوصی و تربیت بچه / خشونت بدنی / تنش‌های ناموسی / تنها بیرون نرفتن / غیرتی‌بودن مرد

پسران ازدست‌رفته

در بیشتر خانواده‌ها، پسران با ازدواج و تشکیل خانواده ارتباطشان با خانواده‌شان کمتر می‌شود؛ در صورتی که اعضای خانواده، و به‌ویژه مادر، انتظار بیشتری دارد. در این باره، مادران بر این باورند که زحمتهایی که برای آن‌ها کشیده‌اند بیهوده بوده و فکر می‌کنند پسرانشان همه عواطفشان را خرج همسرشان خواهند کرد و پسرانشان با ازدواج از دست آن‌ها رفته‌اند. چنین مادرانی آماده‌اند هر نوع رفتاری از سوی عروسشان را به دزدیدن پسر و هر نوع رفتار پسرشان را به بی‌وفایی تعبیر کنند؛ پدیده‌ای که به تعبیر زیمل، ورود عروس خانواده به رابطه مادرانه پسر با مادر اوضاع گروه دونفره را به هم می‌ریزد [۱۳]. پیامد چنین رفتار و پنداشتی از سوی مادران عملاً پاسخ پسر و محبت‌کردن را پیچیده می‌کند و به تعارض می‌کشاند و مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد.

اوایل زندگی هر مردی هرچند مادرشوهرش دوست داشته باشد، چون یک شخص تازه‌وارد و هنوز اخلاق زنش دستش نیومده، طرف مادرش رو می‌گیره. مادرشوهرم به من حسادت می‌کنه چون فکر می‌کنه که من چقدر برای پسرهام زحمت کشیدم، اما حالا کس دیگه‌ای توی زندگی شه (مهناز).

تأمین نیازهای جنسی

در چنین خانواده‌هایی، مبنای شروع زندگی مشترک عقلانیت طبیعی و تأمین نیازهای زیستی دختران و پسران است. بر این اساس، شروع زندگی همراه با دوره بلوغ جنسی دختران و پسران، عمدتاً پاسخ به نیاز بقاست.

در ادامه مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که در عین توجه خانواده‌ها و جامعه به تأمین به‌موقع و هدایت‌شده نیازهای جنسی فرزندان، در عمل ارزش‌گذاری کمتری به لذت جنسی زنان دارند. در این زمینه، امیال جنسی زنان سرکوب یا امر ناپه‌نچار و ثانوی قلمداد می‌شود، زیرا ارضای تمایلات جنسی برحسب معیارهای مردانه تأمین می‌شود و همیشه از مردان انتظار می‌رود که آغازگر باشند و از زنان انتظار می‌رود که کنش‌پذیر باشند و به‌رغم بی‌میلی زن، باید به خواست همسرشان توجه کنند. گرچه تعداد اندکی از زنان بهره‌مندی از لذت رابطه جنسی را دوسویه اذعان داشته و بتدریج پیرامون آن به تفاهم رسیده‌اند. بنابراین بین روابط قدرت و نقش زنان و امر جنسی دو برداشت وجود دارد، زیرا در همه مصاحبه‌ها زنان میل جنسی مردان را فعال، مبتنی بر نیاز آنی و متقاضی رابطه جنسی و در مقابل میل جنسی زنانه منفعلانه و پیرو است. پس تمایلات جنسی بر دو وجه زنانه و مردانه ساخته شده است.

به نظرم هر وقت زن هم نخواهد، باید پیرو مرد باشد. زن کمتر به مسائل جنسی اهمیت می‌دهد. به نظرم بیشتر دعوای زن و شوهری به دلیل مسائل جنسی پیش می‌آید (شهناز).

من خودم چون گاهی شب‌ها که بیمارستان می‌رم و نمونه‌گیری دارم سعی می‌کنم که جبران کنم؛ حتی باید زن‌ها هم نیازشون رو به مرد بگن و درخواست از طرف زن هم باشه که مرد هم متوجه بشه که زن بهش علاقه داره (مریم).

جدال تا مرز جدایی

زنان این پژوهش بیان کردند که اوایل زندگی شرایط مستقل و جدا از خانواده همسر را نداشته‌اند. در این مرحله از زندگی زنان، ساختار خانواده دچار تغییر می‌شود و مادر همسر به‌عنوان مرکز ثقل قدرت در خانواده شوهر قرار می‌گیرد. در این گفت‌ووشنود، بیشتر جدال‌ها حاصل دخالت دیگران و به‌طور خاص مادرشوهر بوده است. البته در برداشتی دیگر، دخالت مادرشوهر از منظری کارکردی (پنهان)، نوعی آماده‌کردن و سروسامان یافتن دختران کم‌سن نیز محسوب می‌شود؛ رابطه‌ای دیالکتیکی که تناقض، تنش، دلسوزی، فداکاری را در زندگی عروس خانه برای «این لحظه» و «آن لحظه» (وضعیت امور حال و آینده زندگی) به همراه دارد. مشارکت‌کنندگان در جای‌جای تجربیاتشان به نقش مثبت و حمایت‌کننده خانواده شوهر در زندگی خود اشاره کرده‌اند که این حمایت‌ها شامل کمک‌های مالی، کمک در حل اختلاف زوجین و... بوده است. تجربه برای این زنان ثابت کرده بود که دخالت خانواده‌ها در سال‌های

آغازین زندگی بیشتر از هر زمان دیگر است و به تدریج میزان این دخالت‌ها در زندگی زوجین کاهش یافته است؛ زمانی که دخالت‌ها فقط از سوی یکی از خانواده‌ها (مثلاً خانواده همسر) بوده، مشکلات کمتری را ایجاد کرده است؛ اما زمانی که خانواده‌ها شروع به دخالت کرده‌اند باعث مشکلات حادی شده‌اند؛ تا جایی که خانواده‌ها خواهان طلاق و جدایی زوجین شده‌اند. در این جدال، زنان در سطح عاملیت خود، به دلایل مختلف به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ جدایی به منزله احساس سرشکستگی زن در برابر خانواده، تحمل زندگی به دلیل ازدواج فامیلی، احترام به خواسته خانواده، ترس از عواقب طلاق، ترس از درگیری بین خانواده‌ها، تصور نداشتن زندگی بهتر بعد از طلاق و... تلقی می‌شود.

ما از روز اول باهم خوب بودیم. مادر شوهرم خیلی اهل متلاک‌انداختن و نسبت به عروس‌هاش بدبین و خیلی توی مسائل ما دخالت می‌کنه و ۹۰ درصد مشکلات ما به خاطر دخالت‌های خانواده شوهرمه. مثلاً من چند تا الگو که کادوی عقدم بود بعد از عروسی عوض کردم، مادر شوهرم می‌گفت با اجازه کی عوض کردی... برگشتن به خانه پدری به اسم بیوه خیلی سخته و تو فرهنگ و محیط ما زن‌هایی که طلاق می‌گیرن خیلی از موقعیت‌های اجتماعی رو از دست می‌دن (زینب).

مرحله سوم: تضاد مبنای سازگاری در زندگی مشترک

در زندگی مشترک، به دلیل وجود شکل‌گیری روابط اجتماعی مختلف، تضاد امری اجتناب‌پذیر است؛ تضادهایی که عمدتاً بر ساختار نقش‌ها و قدرت زوجین در خانواده‌ها مبتنی است. بنابراین، چنانچه با اوج گرفتن جدال‌ها و تضادهای درونی (بین زن و شوهر) و بیرونی (زن و شوهر با خانواده‌ها) مدیریت آن با بازخواست بزرگان (پدر خانواده) یا بالانس شوهر صورت نگیرد، پایان زندگی متأهلی را خیر می‌دهد. در مقابل، دوام آوردن کارکرد تضاد، سازگاری و آرامش بعد از آن را در پی دارد. در چنین اختلافاتی، توان قدرت و مبارزه برای ماندن و تلاش برای زندگی کردن زوجین محک زده می‌شود.

جدول ۵. مضامین اصلی و فرعی مرحله تضاد مبنای سازگاری در زندگی مشترک

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم
	فرسایش کنترل‌گری مرد	گفت‌وگوی دوطرفه / کوتاه آمدن زن در برابر آرام بودن مرد / حرف‌گوش‌کن شدن مرد / پیش‌گامی مرد برای آشتی / اوج کوتاه آمدن مرد / بستن راه جدایی از سوی شوهر / کنار آمدن با مرد
تضاد مبنای سازگاری	تقلا برای استقلال	تغییر محل سکونت / معذب بودن زن در خانواده شوهر / استقلال از خانواده شوهر / سرآغاز لذت زندگی / گرفتن آزادی عمل
	تمرین «ما» شدن	کنار آمدن و قانع شدن زن / صادق و روراست بودن مرد / عقب‌نشینی از خواسته‌های فردی / مشارکت در مدیریت مالی / سازگاری زوجین در برابر اخلاق یکدیگر / قطع رابطه با دوستان و اقوام برای دوری از دخالت

کنترل‌گری مرد

در کاهش تنش‌ها و درگیری‌های بین زن و مادر همسر، مرد نقشی تعیین‌کننده دارد. زنان بیان کرده‌اند هنگامی که با مادرشوهر اختلافاتی پیش می‌آید، همسرشان با رفتار منطقی نقش میانجی داشته و سعی در برقراری تعادل رابطه بین این دو را داشته است. در این جدال، آنچه نقطه تعادل (بالانس) محسوب می‌شود مدیریت تضاد از سوی شوهر و پدرشوهر است؛ تاجایی که می‌تواند تا مرز اختلاف‌ها و پادرمیانی‌های بزرگان پیش رود.

مادرشوهرم یه وقت‌هایی به شوهرم می‌گفت یعنی چی تو این همه توی خانه کار می‌کنی؟ و او در جواب بهش می‌گفت: مادر من، اگه ما بخواهیم به آرامش در زندگی برسیم، باید دوتایی باهم کارها رو انجام بدیم. نمی‌شه من دست به سیاه و سفید زنم (زهرا).

تقلای زوجین برای استقلال

زنان پس از چند سال زندگی در خانواده شوهر، تمام تلاش خود را برای مستقل شدن به کار می‌گیرند. سرانجام، پس از به دست آوردن استقلال و حفظ فاصله از خانواده همسر، از میزان نظارت‌ها در قالب دخالت و حمایت در زندگی‌شان کاسته می‌شود.

اوایل پیش مادرشوهرم زندگی می‌کردیم. سه سال اونجا بودیم. مادرشوهرم دوست نداشت ما مستقل بشیم، حتی به من اجازه حرف زدن نمی‌داد و از من توقع داشت کل کارهای خونه رو انجام بدم. من چون به شوهرم علاقه داشتم، این شرایط را تحمل می‌کردم (سمانه).

تمرین ماشدن

در این برهه از زندگی، زنان با وجود اینکه به استقلال رسیدند و از خانواده همسر فاصله گرفتند، مشکلات همچنان در زندگی مشترک تداوم دارد. اما وجه مشترک و مایه تداوم زندگی زناشویی «تمرین احساس ماشدن» است؛ تمرینی که با فاصله‌گیری از انتخاب‌های فردی و نیز به تعبیر گلاسر کنترل‌گری خود تا دیگری است [۳۲]. در این موقع، شناخت بیشتر و تشخیص وجود مشکل در زندگی به زوجین کمک کرده است تا دیدی وسیع‌تر به زندگی داشته باشند و از تفاوت‌های جنسیتی و روحیات فردی و خانوادگی یکدیگر بیشتر آگاه شوند و به آن‌ها احترام بگذارند. زنان در این دوران اظهار داشتند که مشکلات خود را به همسرشان می‌گفتند و از نارضایتی خود در زندگی صحبت می‌کردند و این امر باعث می‌شد که از سوء تفاهم در زندگی مشترک پیشگیری کنند. یکی از مسائلی که زوجین به‌عنوان ماشدن تمرین می‌کنند مدیریت مالی است. با توجه به این واقعیت که مسائل مالی یکی از منابع شایع استرس‌زا برای زوجین

است، در چنین ارتباطی همسران برای حل چالش‌ها، مشکلات و درگیری‌های مالی زندگی مشترک خود برنامه‌ریزی می‌کنند.

ما هر دو سر کار می‌رفتیم. من که حقوق می‌گرفتم، شوهرم هم که حقوق می‌گرفت حقوقش رو به من می‌داد و من هم هر ماه باهاش قسط و اجاره‌خونه و خرج خونه رو می‌دادم... ما از روز اول باهم قرار گذاشتیم که هیچ‌وقت قهر کردنمون طولانی مدت نشه و بیشتر از یک ساعت طول نکشه، چون اگه قهر طولانی بشه، به یک عادت تبدیل می‌شه (مریم).

مرحله چهارم: شروع ماه‌عسل زندگی

در دانش عامیانه، ماه‌عسل به یک ماه اول پس از ازدواج اطلاق می‌شود که زوج‌ها در ملایمت و خوشی هستند و بیشتر بیانگر سازگاری و هماهنگی عروس و داماد در این دوران است. در این مرحله، زنان و مردان با پشت سر گذاشتن حمایت‌ها و دخالت خانواده و نیز تمرین ماشدن و کسب مهارت‌های تجربه‌محور زندگی به تدریج شاهد آرامش بیشتری در زندگی‌اند. در ابتدا، زن قبل از ازدواج در خانه پدری نقش دختر را برعهده دارد. زمانی که ازدواج می‌کند و در خانواده همسر زندگی می‌کند نقش عروس خانواده را و پس از مستقل‌شدن از خانواده شوهر، نقش زن‌بودن و همسری کردن بیشتر هویدا شود. در این وضعیت، شاهد قدرت‌گرفتن زن در پرتو همزیستی و تجربه‌آموزی گذشته نزد مادرشوهر هستیم؛ شناخت‌ها و تسلطی که در این مدت به امور زندگی پیدا کرده، در کنار درگیری شغلی و کاهش توان جسمی مرد خانه، نوعی موازنه قدرت در قالب تصمیم‌گیری و مشارکت در امور زندگی به همراه دارد. همچنین، زنان با فرزندان زیاد (مادری چندباره) روزبه‌روز به نوعی ثبات در زندگی دست می‌یابند؛ واقعیتی که در زندگی می‌توان با عنوان شروع ماه‌عسل زندگی از آن یاد کرد.

جدول ۶. مضامین اصلی و فرعی مرحله شروع ماه‌عسل زندگی

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم
شروع ماه‌عسل زندگی	رسیدن به معنای مشترک	دور شدن ذهن از جدایی / تصمیم به بچه‌دار شدن / خشنودی از زیست مستقل / محبت شوهر / حفظ حریم خصوصی خانواده / رعایت امور نزد فرزند
	پیدایی احساس مادری	فداکاری مادرانه / اهمیت‌داشتن نقش مادر / حفظ زندگی به دلیل بچه / خوش‌اخلاق شدن شوهر با تولد فرزند / در اولویت قرار گرفتن فرزند / سرگرمی با بچه / تربیت بچه

رسیدن به معنای مشترک

داشتن و اهداف و نمادهای مشترک به ثبات زندگی زناشویی کمک می‌کند. این ارزش‌ها می‌تواند مثلاً بچه‌دار شدن یا هر چیز دیگری باشد. بر این اساس، هدف زوجین آرامش در زندگی است. تولد فرزند تغییراتی را در زندگی زنان به وجود می‌آورد و موقعیتی را در زندگی زوجین ایجاد می‌کند که زندگی آن‌ها را به سوی تعادل و آرامش سوق می‌دهد. گاتمن معتقد است هرچه زوجین صادقانه‌تر و بااحترام بیشتری با یکدیگر صحبت کنند احتمال یکی شدن معنا در زندگی مشترک بیشتر می‌شود [۳۳]. اهمیت دادن همسران به علایق، خواسته‌ها، انتظارات و آرای یکدیگر از عواملی است که زنان نقش آن را در ایجاد آرامش مهم دانسته‌اند. همچنین، زنان تبادل نظر و مشورت کردن همسران با یکدیگر در امور مختلف زندگی و توجه به آرای یکدیگر را از عوامل آرامش‌بخش ذکر کرده‌اند.

توی زندگی زن و شوهر باید باهم صادق باشن. وقتی باهم راستگو باشن، مشکلی پیش نمی‌آد. ما از پایه، یعنی از روز اول، به هم اعتماد داشتیم. اگه صد تومن داشته به من گفته و می‌گه دروغ دروغ می‌آره و من هم چیزی رو ازش مخفی نکردم (شهناز).

فهم احساس مادری

تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته با زنان شرکت‌کننده در تحقیق بیانگر این است که با تولد فرزند دیدگاهشان به زندگی زناشویی تغییر کرده و حتی میزان علاقه و وابستگی به همسرانشان نیز افزایش یافته است. در اینجا همسرشان علاوه بر نقش شوهری، نقش پدر فرزندشان را برعهده دارد. زن در این دوره از زندگی، به دلیل مهر مادری و عشق به فرزند، درصدد است جایگاه مادری خود را حفظ کند. تکمیل هویت سه‌گانه زنان در گرو فرزندآوری و مادر شدن است. البته به دنیا آمدن کودک اگرچه واقعیت خوشایند زندگی است، زندگی زوجها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، زیرا شور و شغف پدر و مادر شدن جای خود را به عواطف و احساسات زن-شوهری می‌دهد.

وقتی بچه اولم به دنیا اومد، زندگی ما بهتر شد. یه مادر به خاطر بچه‌ش هم که شده می‌تونه زندگی خودش رو حفظ کنه. اگه مشکلی هم پیش می‌اومد، به خاطر بچه‌م کوتاه می‌اومدم (ناهید).

با اومدن بچه اخلاق شوهرم خیلی بهتر شد و ما خیلی کمتر با همدیگه دعوا می‌کنیم و اصلاً پیش بچه‌م بحث نمی‌کنیم (لاله).

مرحله پنجم: احساس آرامش و رضایت از زندگی زناشویی

زنان در این مرحله از زندگی تجارب کافی برای ادامه زندگی را کسب کرده‌اند و علاوه بر مدیریت روابط درون خانواده، مدیریت صحیح روابط بیرون از خانواده را به خوبی فرا گرفته‌اند؛ به‌ویژه تنظیم رابطه با خانواده خود و خانواده همسر در موفقیت و ثبات خانواده نقش بسزایی دارد. با افزایش سطح تمایز یافتگی و استقلال از خانواده‌ها و اطرافیان رضایت زناشویی بالاتر می‌رود. در واقع کاهش حساسیت به دخالت اطرافیان در زندگی در کنار احساس تمرین «ماشدن» موجب می‌شود زوجین لذت باهم بودن زیر یک سقف را بیشتر تجربه کنند و هم‌زمان با احساس آرامش و تداوم در زندگی، رضایت از نحوه گذر زندگی خود را ابراز کنند. در واقع، پنداشت چنین زنانی از رضایت از زندگی، توانایی حفظ و کنترل اوضاع و مشکلات زندگی بوده تا به تداوم زندگی زناشویی بینجامد.

جدول ۷. مضامین اصلی و فرعی مرحله آرامش و رضایت از زندگی زناشویی

مفهوم	مقوله	مقوله
علاقه‌مند شدن بیشتر به همدیگر / توافق عاطفی / توافق رابطه جنسی / لذت بردن از زندگی جنسی دوطرفه / تأمین نیازهای جنسی / ابراز احساسات	پیدایی علاقه مشترک	
مهربان بودن با همسر / پی بردن به رگ خواب مرد / پنهان کاری در موارد خاص / حرف شنیدن زن از شوهر / مدیریت رابطه با خانواده همسر / کاهش دخالت اطرافیان در زندگی	سیاست‌های زنانه	آرامش و رضایت از زندگی زناشویی
لذت باهم سپری کردن زندگی / توجه بیشتر زن و شوهر به همدیگر / شناخت بیشتر از همدیگر / کسب تجربه کافی / احترام به خواسته‌های همدیگر	روابط عاطفی هوشمند	

پیدایی علاقه مشترک

در این پژوهش، زنانی بودند که با علاقه به همسرشان ازدواج کردند؛ اما کسانی نیز بودند که بدون علاقه شروع به زندگی کردند. در مجموع، زنان مصاحبه‌شده بیان داشته‌اند که با گذشت زمان، زن و شوهر بیشتر به هم علاقه‌مند می‌شوند و این وابستگی به هم تشدید می‌شود.

اوایل ازدواج تا چهار سال از زندگی م‌راضی نبودم. بعد دیدم شوهرم خیلی مهربونه و به حرف‌هام گوش می‌ده. من هم رفته‌رفته بهش علاقه‌مند شدم. الان بدون شوهرم نمی‌تونم زندگی کنم. به نظرم عشق قبل از ازدواج مطرح نیست (سمیرا).

اوایل ازدواج من هیچ علاقه‌ای بهش نداشتم، اما رفته‌رفته بهتر شدم. همیشه به من می‌گه دوستت دارم و روزی چند بار می‌گه و من این اخلاقی رو دوست دارم (راحله).

آموختن سیاست‌های زنانه

زنان بیان کردند که زندگی زناشویی نیازمند فراگیری مستقیم یا غیرمستقیم مهارت‌هایی است که از آن با عنوان «سیاست زنانه» یا «رگ خواب مردانه» یاد می‌کنند. این سیاست در زمینه مدیریت مالی، مدیریت ارتباطی، تغییر در رفتار و نگرش خود و دیگران کارساز است.

به نظر سیاست زن اینه که قلق مردش دستش باشه. من وقت‌هایی که با شوهرم مهربونم می‌تونم همه‌چی ازش بخوام. حتی وقت‌هایی حاضر بوده به خاطر من از مادرش بگذره. اما اگه لج کنم و بداخلاق باشم، اون هم لج می‌کنه و بداخلاق می‌شه (سمیرا).
من قبلاً همه‌چی رو به شوهرم می‌گفتم، ولی یک اختلاف بین همسر و خواهرم به وجود اومد و من هم الان ناچارم در ارتباط با اون موضوع چیزهایی رو ازش پنهان کنم (لیلا).

روابط عاطفی هوشمند

تحلیل داده‌های حاصله نشان می‌دهد که ثبات زندگی زناشویی محصول طول کشیدن مدت زمان ازدواج است و این مدت ادامه پیدا نمی‌کند؛ مگر اینکه زوجین باهم از مشکلات عبور کنند. در طول این مدت، زوجین یاد می‌کنند با زمینه‌هایی که در خلال عبور از مراحل مختلف زندگی زناشویی مشکلاتی را در روابط ایجاد می‌کنند، آشنا شوند. هیچ زوجی با تشکیل خانواده به گسستگی آن نمی‌اندیشد و به شروع ارتباطی که پر از تنیدگی، ناکامی و تعارض است تمایل ندارند. غالب زوج‌هایی که به دلیل تعارض‌های موجود در زندگی مشترکشان به ترک یکدیگر و جدایی وادار نشده‌اند، اظهار می‌کنند که با هشیاری از شرایط زمینه‌ساز در پایداری زندگی زناشویی توانسته‌اند اوضاع را کنترل کنند و برای زندگی بهتر برنامه بریزند.

من طریقه شوهرداری رو نمی‌دونستم. ۲۲ سالم بود که ازدواج کردم، تجربه کافی برای شروع زندگی نداشتم. شوهرم مهربان بود، ولی من عصبیش می‌کردم، چون من خیلی به بحث‌ها ادامه می‌دادم و کوتاه نمی‌اومدم (الهام).

توی زندگی هرچی جلوتر می‌ری تجربه‌ت بیشتر می‌شه و می‌گی چرا من به خاطر اطرافیان دعوا می‌کردم. ما تا ۵-۶ سال توی زندگی تنش داشتیم که اکثرش به دلیل حرف‌های اطرافیان بود، ولی به مرور زمان دیگه اهمیتی به این مسائل نمی‌دادم (شهناز).

نتیجه‌گیری

در بحث از ثبات زندگی زناشویی زنان در کرمانشاه، یافته‌ها نشان می‌دهد که چنین پدیده‌ای در بستر خانواده گسترده، یا به تعبیری دقیق‌تر «نظام خویشاوندی گسترده»، بیشتر قابل تحلیل است؛ آنچه در این تحلیل از منظر جامعه‌شناختی مهم به نظر می‌رسد، تجارب و شرایطی است که در گرو حمایت و نظارت خانواده‌های گسترده و تلاش و ترغیب زوج‌های

جوان برای تداوم زندگی‌های مشترک صورت می‌گیرد؛ به تعبیری ساخت اجتماعی واقعیت ثبات زندگی زناشویی با تأکید بر دیالکتیک عین و ذهن و تقابل دوسویه ذهنیت و کنش خانواده‌ها و زوجین صورت می‌گیرد.

همان‌طور که در بحث از توالی پنج‌گانه داستان تجربه زیسته زنان از دوام زندگی زناشویی بیان شده، درحقیقت شروع زندگی زناشویی در این نظام نسخه مناسب و کارشده‌ای برای این نوع دختران و پسران تلقی می‌شود و آموخته‌اند که افراد دیر یا زود باید بدین بزم از زندگی بییوندند. از این‌رو، در ساحت ذهنی، نوعی الزام و حمایت والدین برای ازدواج فرزندان را شاهد هستیم. از طرفی، دختران و پسران تحت تأثیر واقعیت عینی و عملیاتی استراتژی‌هایی دارند که چگونه ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. پس ساخت اجتماعی واقعیت ازدواج و ثبات آن به مجردماندن دختران و پسران دامن نمی‌زند؛ در این پارادایم، ازدواج کردن از مجردماندن مهم‌تر است. رضایت از شروع زندگی بعد از ثبات و دوام زندگی رخ می‌دهد و با نگاه به تلاش‌های گذشته و امیدهای آینده معنا می‌یابد. بنابراین، احساس رضایت از زندگی امری پسینی و بعد از دوام آوردن در زندگی عیان می‌شود.

شروع روایت زندگی در چنین پارادایمی تأمین به‌موقع نیازهای جنسی دختران و پسران بوده است که قبل از هر امری باید بدان پاسخ داد. به تعبیر گلاسر، «چهار نیاز اساسی انسان نیاز به بقا، عشق و احساس تعلق قدرت، آزادی و تفریح است. همه رفتارهای ما همیشه در آن لحظه که دست به انتخاب می‌زنیم بهترین انتخاب ما برای ارضای یک یا چند نیاز از این نیازهاست» (۱۴، ص ۶۵). دختر و پسری ممکن است عاشق همدیگر نباشند، ولی یکدیگر را برای زندگی پذیرفته‌اند. این کار تحت تأثیر نیاز به بقا و بهره‌مندی هر دو از رابطه جنسی به‌موقع است. درواقع، زوجین، به‌ویژه زنان، در بحث تئوری انتخاب یاد گرفته‌اند که خوب کنار بیایند و زوجین برای حل اختلافات و تفاوت‌هایشان باهم تلاش می‌کنند.

انتخاب دختر در این موقعیت تعارض‌گونه حول دو محور شروع زندگی با عشق و علاقه یا مصلحت و عقلانیت ارزشی خانواده صورت می‌گیرد که عمدتاً با اولویت‌بخشی به عقلانیت ارزشی، نظام هنجاری حاکم بر خانواده را می‌پذیرد. در چنین واقعیتی، دختران به‌طور ضمنی شرایطی را پذیرفته‌اند، زیرا مرزهای بسته ارتباط با جنس مخالف، اهمیت زندگی زناشویی، زمان‌بندی شروع زندگی، تنظیم تقویمی زمانی و مکانی زناشویی، تداوم زناشویی به احساس وظایف متقابل با رضایت فردی، برجستگی زندگی زناشویی در مقابل روابط غریزی زناشویی، همه معنای خاص از ازدواج در چنین بستر فرهنگی و اجتماعی را عیان می‌کند. همچنین، دختران و حتی پسران خانواده کم‌وبیش آموخته‌اند که پیش از آنکه از عشق استقبال کنند از آن در هراس‌اند؛ عشق رمانتیک را به بعد از ازدواج واگذار کنند و به تعویق اندازند تا در زمین هنجارهای حاکم و مصلحت خانواده بازی را ادامه دهند. بنابراین، دختران و پسران سعادت و

خوشبختی‌شان را در تعادل آرای متضاد و متفات، اما مکمل خود و خانواده، می‌بینند. در واقع، نظر دختران و پسران از اینجا آغاز می‌شود که زوجین وقتی درگیر زندگی متأهلی شوند، همه‌چیز روبه‌راه خواهد شد. دختران در این داستان با اعتماد به کارزماتیک پدرسالاری و پسران به حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی خانواده امیدوارند؛ گرچه در چنین فضایی همراه با تردید و تشویق، بار سنگین رؤیای یک زن و مرد مستقل و آزاد را در سر می‌کشند. دختران با پذیرش چنین واقعیتی از ازدواج و پذیرش زندگی در کنار خانواده گسترده شوهر وارد افقی از زندگی زناشویی می‌شوند. بر این اساس، دختران به‌رغم واقف‌بودن به نقدهای صورت‌گرفته از منظر رویکرد فمینیستی پیرامون نابرابری جنسیتی و ساختار قدرت؛ عمدتاً در چنین خانواده‌هایی سلطه پدر در خانواده پدری به سلطه شوهر در زندگی خانوادگی‌شان کشیده می‌شود؛ اما آنچه در این مسیر و جابه‌جایی رخ می‌دهد اینکه ارزش فرزند به صورت «فرزند برای خانواده» یا «خانواده برای فرزند» بیشتر به معنای فرزندان در خدمت خانواده است. از این‌رو، ازدواج پسر برای خانواده‌ها، نوعی فرزند در خدمت خانواده دیگری (خواواده خود یا خانواده دختر) تعبیری می‌شود؛ از این‌رو، مراد از پسران از دست‌رفته از منظر مادران این مرز و بوم به معنای ثمره زحمات پسر نصیب دختری است که از راه رسیده و میوه تلاش مادری را می‌چیند. در خانواده‌های گسترده و مبتنی بر نظام خویشاوندی، درگیری و تضاد عمدتاً کمتر بین زن و مرد جوان، بلکه حاصل مداخلات مادرشوهر یا ناسازگاری عروس با خانواده شوهر است. بنابراین، چنین تعارض‌های زناشویی بیرونی و عمدتاً به کمک مرد خانه حل‌وفصل می‌شود. البته برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی خانواده به پیروی از نظریه پردازان کلاسیک مکتب تضاد، بر اجتناب‌ناپذیر بودن تعارض‌های خانواده تأکید می‌کنند [۲۶؛ ۳۸]. گرچه عده‌ای معتقدند نزاع تا حدودی از قدرت سازمان‌یافته در پدیده موسوم به مردسالاری ریشه می‌گیرد، به این معنا تحت سلطه قوانین پدر و ارزش‌های مردانه است [۱۱، ص ۷]. اما آنچه در مداخله خانواده در زندگی زوجین مشاهده می‌شود جدال ریشه‌گرفته از تضاد بین تازه‌عروس و مادرشوهر با تجربه است. برخلاف نظر گلاسر (۲۰۰۰) که بیان می‌دارد: تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌واره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه به ارتباط زناشویی و ازدواج است [۳۲].

آنچه در این میان مهم است تعارض زندگی زناشویی است که ذاتاً آن را منفی می‌دانند و به نوبه خود جدایی زوجین را نوید می‌دهد؛ ولی در مواردی تضاد پایه‌های اساسی ساختن و رسیدن به صمیمیت است، زیرا ثبات یا جدایی در زندگی زناشویی محصول نظام توافق سازگاری بین زوجین و خانواده‌هاست. همه زوج‌هایی که زندگی باثباتی دارند، مشاجرات خود را به یک روش حل‌وفصل نمی‌کنند و از حل‌وفصل کردن مشاجرات مفهومی یکسان ندارند. درحقیقت، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که سه روش متفاوت حل مسئله وجود دارد که در

زندگی‌های سالم از آن بهره گرفته می‌شود. سه دسته باثبات از ازدواج‌ها را براساس مشاجراتشان نام‌گذاری می‌کنند: «ازدواج براساس رضایت دوجانبه»، «ازدواجی که مشاجره در آن نوعی ابراز عشق است»، «زندگی براساس پذیرش تفاوت‌ها». بنابراین، به نظر می‌رسد یک زندگی حتی وقتی زوجین مشکلاتی را حل نمی‌کنند هم می‌تواند دوام یابد. در هر سه شیوه ذکرشده، زوجها اظهار می‌دارند که احساساتشان را باهم به طور کامل در میان می‌گذارند و موضوعات را حل می‌کنند، اما از این نظر زوج‌های هر سه دسته تفاوت عمیقی باهم دارند [۳۳]. مرور مطالعات کمی در مورد ازدواج‌های بلندمدت به کلیدهای ازدواج پایدار همانند روابط صمیمی و عاطفی، متعهدشدن به همسر و ازدواج [۲۹؛ ۴۱؛ ۴۲]، حل تعارض [۲۸] و دیگر عوامل منتهی شده است [۴].

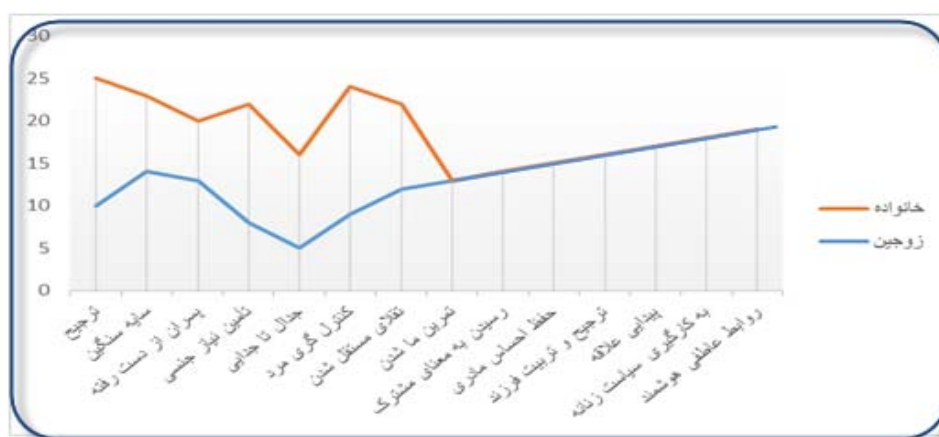
ضعف اساسی که در تحقیقات گذشته به چشم می‌خورد، نگاه مطلق‌گرایانه و یک‌سویه به ازدواج و زناشویی است، زیرا معنای زندگی مشترک در بطن جامعه و فرهنگ ساخته می‌شود. این ضعف در مطالعاتی که با رویکرد فمینیستی به موضوع تعارض‌های زناشویی پرداخته‌اند نیز مشاهده می‌شود. در این مطالعات، عواملی از قبیل نابرابری جنسیتی در خانواده، استبداد مردانه، فرهنگ پدرسالار و... به‌عنوان عوامل مهم گسست در زندگی زناشویی عنوان می‌شود. در اینجا نیز، رویکرد طرف مقابل (در اینجا زن) به زناشویی مورد غفلت قرار می‌گیرد. چه‌بسا زن در یک فرهنگ کاملاً پدرسالار پرورش یافته و در نظام فکری او زناشویی مبتنی بر نابرابری جنسیتی، که در آن مرد به‌عنوان رئیس خانواده کنترل امور را در دست دارد و از بقیه اعضای خانواده محافظت می‌کند، ایدئال‌ترین شکل زناشویی باشد. در چنین وضعیتی، نابرابری جنسیتی در خانواده نه عامل تضاد یا فروپاشی، بلکه عامل بقا و تداوم خانواده خواهد بود. آنچه در اینجا مورد غفلت قرار می‌گیرد همان بحث دوسویه‌بودن زناشویی است. به عبارت روشن‌تر، اشتغال زن فقط زمانی می‌تواند عامل بروز تعارض در خانواده قلمداد شود که با نوع نگاه مرد (یا هر دوی زوجین) به زندگی زناشویی و انتظارات وی از همسر خویش، که در طی مراحل مختلف جامعه‌پذیری در طول زندگی‌اش شکل گرفته است، در تضاد باشد. چه‌بسا مرد دیدگاهی غیرسنتی به اشتغال زن داشته باشد و کارکردن زن در بیرون از خانه را عنصری ضروری در زندگی زناشویی قلمداد کند؛ که در این صورت، نه اشتغال زن، بلکه عدم اشتغال اوست که ممکن است به بروز اختلاف و تعارض میان آن‌ها منجر شود.

در واقع، در نگرش نوین چنین تصور می‌شود که رابطه همسران در خانواده به شکل سنتی (مردسالاری)، نابرابر و استثمارگونه و در نتیجه باعث نارضایتی زنان می‌شود؛ اما چنان که تشریح شد، در مرحله سوم ثبات زندگی زناشویی شاهد چرخش ساختار قدرت در خانواده از مرد به زن خواهیم بود؛ به عبارتی، زنان تصمیم‌گیرنده و کنترل‌کننده اوضاع زندگی می‌شوند. البته، در سال‌های اخیر، تصور می‌شود با توجه به فرصت‌های جنسیتی مناسب و بهبود شهروندی

جنسیت زنان (استقلال مالی و توان تصمیم‌گیری زیاد در برابر مردان، افزایش تحصیلات و بهبود اشتغال زنان در برابر مردان) رضایت از زندگی زناشویی بین زنان افزایش یابد، اما شاهد افزایش شکست در زندگی زناشویی زوجین باشیم، به نحوی که عمدتاً تقاضای جدایی از سوی زنان می‌باشد... پس واقعیت تضاد یا تداوم زندگی زناشویی در خانواده‌های گسترده با خانواده‌های هسته‌ای متفاوت است. البته گرچه می‌توان ادعان داشت که در چنین بستری تداوم زندگی مشترک نشان‌دهنده رضایت زناشویی نیست، در خانواده‌های بیشتر هسته‌ای و نوین، که براساس رضایت از زندگی بنا شده‌اند، بیشتر می‌توان شاهد ناپایداری و کاهش کارکردها و ابعاد خانواده بود [۱۳].

از این‌رو، در پارادایم ثبات زندگی زناشویی مورد بحث این پژوهش، احساس رضایت از زندگی امری پسینی و با گذر زندگی صورت‌بندی می‌شود؛ برخلاف خانواده‌های هسته‌ای و نوین که رضایت از زندگی پیشینی و حتی در شروع زندگی باید نمایان باشد، وگرنه تداوم و تلاش برای ساختن زندگی معنایی ندارد. به عبارتی، در پارادایم ثبات زناشویی ممکن است برخی زوجین رضایت اولیه کمی از زندگی مشترک داشته باشند، ولی با در نظر گرفتن افق ازدواج، که کارکردهای خانواده مبنی بر تأمین نیاز جنسی، تولید نسل، تأمین معیشت زندگی و... همراه دارد، پایه‌های تشکیل و تداوم آن را تعیین می‌کند.

در مجموع، در جهت «چهره کمی بخشیدن به یافته‌های کیفی» حاصل کرسول (۱۳۹۵)، [۱۲] با کمک گرفتن از آرای پنل خبرگان مبنی بر تعیین وزن (طیف ۱ تا ۳۰) و نیز بسامدهای مفاهیم استخراج‌شده از طریق نرم‌افزار MAXqd سهم هریک از شرایط و مقولات براساس نظمی زمانی و میزان تأثیرگذاری زوجین و خانواده‌ها بر ثبات زندگی زناشویی نمودار ترسیم شد:



نمودار ۱. فرایندهای تداوم و ناپایداری زندگی زناشویی

چنان که مشاهده می‌شود، به لحاظ ساختاری در سطح خانواده‌های دختران و پسران، مضامینی از قبیل: توجه به ترجیح خانواده در ازدواج دختر، تأمین نیاز جنسی فرزند، کنترل‌گری اوضاع از سوی مرد و تمرین مآشیدن بین زوجین از رخدادهایی است که وزن و تأثیر نهادی خانواده را بر دوام زندگی نشان می‌دهد. در سطحی دیگر، از آغاز ازدواج بین زوجین به تدریج شاهد کاهش دوام زندگی‌ها هستیم تا حدی که به مرز جدایی و دل‌سری می‌رسند؛ ولی بعد از مآشدن زوجین و استقلال آن‌ها از خانواده‌ها، به تدریج شاهد دوام زندگی زناشویی خواهیم بود. تقاطع عملکرد نهادی خانواده با کنش‌گری زوجین به تدریج عاملیت آن‌ها را برای ادامه مسیر زندگی میسر می‌سازد. از این‌رو، تشکیل و تداوم خانواده، در سطح کلان، بیانگر نوعی ساخت‌مندی است که در قالب و الزام‌های بسیاری از هنجارها و ارزش‌ها، شکل نهادی می‌گیرند. در مقابل، کنش‌هایی متقابل بین دختران و پسران وجود دارد که نظام عاملیتی و واقعیت زندگی زناشویی را در رابطه‌ای دیالکتیکی شکل می‌دهد. بر این اساس، چنان‌که رویدادهای مختلف ثبات زندگی زناشویی زنان مورد مطالعه را در قالب دو تاروپود تداوم و تعهد عینیت‌یافته از سوی خانواده‌ها و تداوم تعهد درونی‌شده از سوی زوجین در نظر بگیریم، می‌توان تأثیر نظارت خانواده‌ها را در قالب حمایت عینی و الزام ذهنی و در سطح تجربیدی دیگر، تعهد درونی زوجین در زندگی زناشویی را در قالب دو مفهوم تاب‌آوری ذهنی و تقلای عینی برای شروع، ساختن، حفظ و دوام‌آوردن در زندگی زناشویی مورد توجه قرار داد.

منابع

- [۱] ترابی، فاطمه؛ عسکری ندوشن، عباس؛ علی‌مندگاری (۱۳۹۶). «تحولات ازدواج و خانواده در ایران»، تهیه‌کننده عباسی شوازی، محمدجلال، گزارش پژوهشی: وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، ص ۷۰-۵۰.
- [۲] تولان، مایکل (۱۳۸۳). *درآمدی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حریری، تهران: فارابی.*
- [۳] حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی، دانشگاه آزاد اسلامی، انتشارات واحد علوم و تحقیقات.*
- [۴] خجسته‌مهر، رضا؛ محمدی، رزگار (۱۳۹۵). «تجربه خوشبختی در ازدواج‌های پایدار: یک مطالعه کیفی»، دوره ۳، ش ۲، ص ۷۰-۵۹.
- [۵] جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۶). «تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی»، *مجله خانواده‌پژوهی*، ش ۴۹، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- [۶] شفیع‌آبادی، عبدالله؛ ناصری، غلامرضا (۱۳۸۶). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱۳.*

- [۷] غیاثوند، احمد (۱۳۹۶). طرح پژوهشی: «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های زنان در شهر تهران»، کارفرما: اداره بانوان معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- [۸] _____ (۱۳۹۷). «وضعیت طلاق در ایران چقدر نگران‌کننده است؟» مجموعه مقالات سومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی.
- [۹] غیاثوند، احمد؛ عرب‌خراسانی، سمیه (۱۳۹۶). «تجربه مادرانه از جدایی»، *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، س ۱۵، ش ۴، ص ۳۸-۷.
- [۱۰] فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۱۱] کارنو، گای (۱۳۹۶). *عاشقی یعنی جدایی*، ترجمه ناهید سپهرپور، چ ۲، تهران: نشر بنیاد فرهنگ زندگی.
- [۱۲] کرسول، جان‌دبلیو (۱۳۹۵). *پویش کیفی و طرح پژوهش*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- [۱۳] کوزر، لوئیس (۱۳۹۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۵، تهران: علمی.
- [۱۴] گلسر، ویلیام (۱۳۹۶). *تئوری انتخاب*، ترجمه علی صاحب‌دلی، تهران: سایه سخن.
- [۱۵] محزون، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *تولید آمارهای ثبتی جمعیتی و روند افزایشی کیفیت و پوشش ثبت وقایع حیاتی در سازمان ثبت احوال*، مجموعه مقالات همایش دولت و ملت.
- [۱۶] محمدپور، احمد (۱۳۸۲). *روش تحقیق کیفی (ضد روش ۱)*، چ ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۷] موسوی، سیده فاطمه (۱۳۹۳). *نقش متغیرهای زمینه‌ای در تهدید ثبات ازدواج زنان و مردان متأهل شهر قزوین*، فصل‌نامه فرهنگی- تربیتی *زنان و خانواده (فرهنگی- دفاعی زنان و خانواده سابق)* س ۹، ش ۲۹، ص ۱۱۳-۱۵۹.
- [۱۸] نظری، علی‌محمد؛ صاحب‌دلی، حسین؛ اسدی، مسعود (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و میزان بی‌ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل»، *مجله مطالعات خانواده*، ش ۸، ص ۱۱۷-۱۲۸.
- [19] Arab Khorasani, Somayeh & Ghiasvand, Ahmad (2017). "Women's Decision to Divorce in Light of Failure in Marital Status and Dignity", *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol, 58, 486-500.
- [20] Abbott, porter (2002). "The Cambridge Introduction to Narrative", *Cambridge University Press: Cambridge Introductions to Literature*, PP 112-1
- [21] Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W.(2014). "Emotion regulation predicts marital satisfaction: More than a wives' tale", *Emotion*, 14, 130-145
- [22] Brown.S.L., Sanchez.L.A., Nock. S. L & 3WrightJ.D. (2006). "Links between premarital cohabitation and subsequent marital quality", *stability and divorce*.

- [23] Bruner, J, (1987). "Life as Narrative", *Social Research*, 54 (1), PP 11-32.
- [24] Carroll JS, Willoughby B, Badger S, Nelson LJ, McNamara Barry C, Madsen SD. (2007) *So Close, Yet So Far Away: The Impact of Varying Marital Horizons on Emerging Adulthood*. *J Adolescen Res*.22 (3): 219-47.
- [25] Czarniawska, B.(2004). *Narratives in social science research*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- [26] Deutsch, M. (1973). *The resolution of conflict: constructive and destructive process*: new haven, ct: yale university press.
- [27] Kang, T. and Jaswal, S.(2009). "Marital Stability as a Correlate of Parenting", *Studies on Home and Community Science*, 3(1), PP 39-42.
- [28] Driver, J. L., & Gottman, J. M. (2014). "Daily marital interactions and positive affect during marital conflict among newlywed couples", *Family Process*, 43, PP 301-314.
- [29] Fincham, F. D., Stanley, S. M., & Beach, S. R. (2007). "Transformative processes in marriage: An analysis of emerging trends", *Journal of Marriage and Family*, 69, PP 275-292.
- [30] Fowers, B. J. Montel, k,H, & olson, D. H. (1996). "Predicting Marital success for premarital couple Types Based on Prepare", *Journal of Marital & Family Therapy*, 22(1), PP 103-119.
- [31] Gilliam, A.(2004). *The efficacy of William Glasser reality/ choice theory with domestic violence perpetrators of A treatment outcome study*. Unpublished doctoral dissertation: walden university.
- [32] Glasser, w. (2000). *Counseling with choice theory a new reality therapy*: New York, Handbook of overcoming Fears of Intimacy and commitment: 50-53.
- [33] Gottman, J. M. (2013). *Marital interaction: Experimental investigations*: Elsevier.
- [34] Goodman, A. and Greaves, E. (2010). *Cohabitation, Marriage & relationship stability Institute for Fiscal studies*.
- [35] Hall SS. (2006). "Marital Meaning: Exploring Young Adults' Belief Systems About Marriage", *Famil Issue*; 27(10):1437-58.
- [36] Guba, E. G., and Y. S. Lincoln (1982). "Epistemological and Methodological Bases of Naturalistic Inquiry", *Educational Communication and Technology Journal* 30 (4), 233-252.
- [37] Heaton, T.B. (2002). "Factors contributing to Increasing marital stability in the united states", *Journal of family issues*, 23(3), 392-409.
- [38] Lenski, G. (1966). *Power and privilege: A theory of social stratification*;new York: McGraw-Hill.
- [39] Mercado,j.,comeron, E.& Dimkpa, D. I.(2012). "Factors Influencing Marital stability. Mediterranean", *Journal of family issues*, 23(3), 392-409.
- [40] Nimtz, Mark A. (2011). "Satisfaction And Contributing Factors In Satisfying LongTerm Marriage: A Phenomenological Study",

روایت زنان متأهل شهر کرمانشاه از تداوم... ۲۲۱

Unpublished doctoral dissertation, Liberty University Publication, First Printed, PP 291-308,

- [41] McCray, M. L. (2015). *Infidelity, trust, commitment, and marital satisfaction among military wives during husbands' deployment*, A doctoral dissertation in psychology, University of Walden.
- [42] Shirisia, L. (2014). *Strong Marriages in the African American Community: How Religion Contributes to a Healthier Marriage*. Master Dissertation In Family, Consumer, and Human Development. Utah State University.